

استاد احمد عبادی آخرین یادگار و آخرین بازمانده هنری خاندانی است که گنجینه پر بهای ردیف موسیقی سنتی ایران را به دست آیندگان سپردند. گنجینه‌ای که می‌توان از آن به عنوان میتولوژی موسیقی ایران یاد کرد. عبادی فرزند میرزا عبدالله اولین راوی ردیف (ردیفی که امروز در دسترس ماست) و نوازنده پر قدرت سه تار است. در سال ۱۲۸۵ متولد شد و امروز در آستانه هشتاد و چهار سالگی نگران آینده موسیقی ایران و به ویژه سه تار نوازی است. روح الله خالقی در کتاب اول سرگذشت موسیقی ایران در باره عبادی چنین می‌نویسد: «...هنگامی که بیش از هشت سال نداشت... به ترانه‌های ضریبی موسیقی آشنا گردید. احمد شروع به نواختن سه تار کرد که سایه پدر از سرش دور شد و میرزا

عبدالله بدرد حیات گفت و وی از تعلیمات استاد محروم گردید. ولی چون آتش عشق موسیقی در دلش شعله‌ور بود، نزد خواهران خود مولود و ملوک که از تعلیمات پدر برخوردار شده بودند، اصول نوازندگی را بیاموخت و به جایی رسید که در سن هیجده سالگی سازش شنیدنی بود... احمد عبادی نه تنها از لحاظ موسیقی و ذوق و قریحه نوازندگی جانشین پدر می‌باشد، بلکه از جهت حسن خلق و ادب و مهربانی بهترین یادگار میرزا عبدالله است.»

احمد عبادی در طول شصت سال نوازندگی با سه تار، عطر موسیقی اصیل ایران را در فضا پراکند و پر احساس‌ترین و پرجاذبه‌ترین نغمات ردیف را از خود به یادگار گذاشت. خوشبختانه بعضی نوارهای او موجود است که باید به نحو،

مناسب از آنها استفاده شود. استاد عبادی معتقد است که «شخصیت ویژه و نحوه نوازندگی سه تار رعایت نمی‌شود و بیشتر کسانی که به نوازندگی این ساز می‌پردازند، صدای واقعی سه تار از سازشان به گوش نمی‌رسد» و به راستی که چنین است. یک نوازنده به دلیل عدم آموزش سیستماتیک و تجربه کافی در یک برنامه، سه تار می‌نوازد و در برنامه دیگر، سیمهای طنبور و یا چگور را به ارتعاش در می‌آورد و در کنسرتی دیگر به نواختن تار مشغول می‌شود و نحوه نوازندگی در تمام سازهای یاد شده به یک روال است، بدون آنکه احساس کند که تکنیک و شخصیت هر ساز با ساز دیگر تفاوت دارد. آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفتگوی بخش موسیقی ادبستان با استاد احمد عبادی و استاد حسین دهلوی در پنجم تیر ماه امسال است.



• گفت و شنودی با آخرین بازمانده از نسل راویان موسیقی سنتی ایران

## استاد عبادی:

# کاش می‌توانستم به نفع زلزله زده‌ها تکنواری کنم

این پیرچنگی (!) هشتاد و چند سال سن دارد. نزدیک به هفتاد سال، سه تار نواخته است و آخرین بازمانده خاندانی است که موسیقی ایران، نظیر آن را کمتر به خود دیده است. اما همو، وقتی با دستهای نحیف استخوانی‌اش - که دیگر از مغز و قلبش فرمان نمی‌برند - برای چند ثانیه ساز را به دست می‌گیرد، از استاد دیگری که در جلسه حضور دارد، عذرخواهی می‌کند و می‌گوید من عذر می‌خواهم که «جسارت» کردم و جلو شما «ساز» به دست گرفتم و این خود، شاید درس اخلاقی به نوازنده‌های جوان ما باشد که بعضی از آنها خود را استاد - و حتی استاد مسلم - می‌دانند...

گفتگوی ادبستان را با استاد احمد عبادی و استاد حسین دهلوی در زیر می‌خوانید:

□ ادبستان: استاد! در نحوه آموزش موسیقی سنتی ما، دوروش وجود داشته و دارد. یکی آموزش سینه به سینه به شیوه قدیم و دیگر، آموزش علمی از طریق آشنایی با خط «نت» و استفاده از آن. نظر شما در این باره چیست؟

استاد عبادی: عرض کنم خدمتان که من منکر نقش «نت» در موسیقی ایرانی نیستم و خیلی هم به «نت» و کاربرد آن علاقه و اعتقاد دارم اما تصور شخصی‌ام این است که پیروی صرف از «نت» کار نوازنده ایرانی را خشک و بیروح می‌کند.

استاد دهلوی: اجازه بدهید من یک توضیح مختصری در این مورد بدهم. در یکی از شماره‌های گذشته ادبستان، من مقاله‌ای نوشتم تحت عنوان «جایگاه نت در موسیقی سنتی» و در آنجا، همین نکته توضیح داده شده است که هیچ خطی در دنیا (اعم از خطوطی که برای انتقال زبانهای مختلف به کار

می‌رود و یا سایر نشانه‌ها) برای بیان عواطف انسانی کاملاً کارایی ندارد و به همین جهت، «نت» را در موسیقی باید صرفاً به عنوان یک «خط» پذیرفت. شما در همین زبان فارسی ملاحظه کنید که فی‌المثل یک کلمه «ملک» را به چند نوع می‌شود نوشت و خواند. غرض از کاربرد «نت» هم این است که به عنوان الفبای یک نوع خط به کار رود.

استاد عبادی: بله، همینطور است. من حرف شما را تائید می‌کنم. دانستن خط «نت» در موسیقی محاسن فراوانی دارد این «نت» که حالا دقیقاً به خاطر من نمی‌آید از زمان هدایت [مخبر السلطنه] و یا از دوران کلنل وزیر در ایران پدید آمد...

استاد دهلوی: از زمان «لومر» این خط به ایران آمد...

استاد عبادی: بله، نمی‌دانم چه طور منظورم را بیان کنم. حافظه‌ام هم درست یاری نمی‌دهد که حرفهایم را

آن طور که دلم می خواهد بزنم...

استاد دهلوی: اتفاقاً «نت» دقیقاً به همین مسئله حافظه هم مربوط می شود! یعنی «نت» کمک می کند که بسیاری از دستاوردها و اندوخته های موسیقی ما فراموش نشود.

استاد عبادی: همه این حرفها قبول. اما اگر موسیقی سنتی ملی ما سینه به سینه نقل شود... فقط از يك جهت - بهتر است که گفتیم: چند وقت پیش آنجنس حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی از من دعوت کرد که به چند نفر از کسانی که آنجا تدریس می کنند، به روش سینه به سینه چیزی منتقل کنم. در پاسخ گفتم: «زمانی آمده اید که دیر شده است. من دیگر نمی توانم. وضعیتم طوری است که دیگر از من گذشته است. سن و سالم دیگر به من اجازه نمی دهد که حتی تادم در خانه ام بروم. اگر جوان بودم می توانستم و قبول می کردم». عیب دیگری که «نت» در موسیقی ما دارد این است که يك عده ای به محض اینکه مدت کوتاهی ساز را به دست گرفتند و خط «نت» را شناختند، چند قطعه را تمرین می کنند و بلافاصله هم خودشان را «استاد» به حساب می آورند...

استاد دهلوی: خوب، قبل از استفاده از خط «نت» هم استاد (و یا به تعبیر بهتر، «استاد بازی») زیاد بود. استاد عبادی: نه خیر! نبود. جسارت است، می بخشید که ریکم می گویم: گندش را هم در آورده اند!...

استاد دهلوی: آخر این عارضه ای که بدان اشاره می کنید، اصلاً ناشی از خط «نت» نیست، قبل از آن هم همین طور بوده...

استاد عبادی: آقا! شما قیاس به نفس نکنید. شما چون خودتان زحمت کشیده اند در این رشته، نظری که در این مورد می فرمائید، درباره خودتان صائب است. من هم تأیید می کنم. اما این يك کلمه را از من بپروم! به بپوشید که از وقتی که این خط در موسیقی ما پیدا شده، برای حافظه موسیقیدانان ما بسیار مفید بوده که اگر نوازنده قطعه ای را فراموش کرده باشد، بدان رجوع کنند، (از این نظر بسیار مفید است). اما حرف من چیز دیگری است. من که به اصل «نت» و نفس استفاده از آن در موسیقی سنتی مان ایرادی نمی گیرم و در ابتدا هم گفتم که آن را چیز خوبی می دانم اما آنچه که می خواهم بگویم، این است که بسیاری از نوازندگان ما - متأسفانه - هنوز آن جنبه و ظرفیت لازم را ندارند که از خط «نت» استفاده صحیح بکنند. این ایراد به خط «نت» نیست بلکه ایراد به آن نوع فرهنگی است که در میان بسیاری از نوازنده ها و موسیقیدانهای ما وجود دارد.

من الان بیش از هشتاد سال سن دارم در حدود شصت سالش را در خانه پدرم که استاد و معلم دهنده این کار بود و همیشه خانه اش پر از شاگرد بود، از این اتاق به آن اتاق رفته ام. برای این و آن، آب خوردن برده ام، برای شاگردان پدرم چای برده ام، و خلاصه اینکه در آن خانه موسیقی، این نواهایی که هیچگاه قطع نمی شد، همواره در گوش من تکرار می شده است. و من به وسیله همین گوش دادن و از طریق گوش (و سپس تمرین) به این مرحله رسیدم که حالا شما برای مصاحبه تشریف آورده اید.

دانستن خط «نت» محاسن فراوانی دارد اما صرفاً پیروی از «نت» کار نوازنده ایرانی را خشک و بیروح می کند

استاد عبادی: حالا دیگر حافظه ام بسیار ضعیف شده است...

استاد دهلوی: اتفاقاً استفاده از «نت» به همین مساله هم کمک می کند

استفاده از «نت» را رد نمی کنم، اما اشکالش این است که هنوز بعضی نوازنده های ما ظرفیت این استفاده را ندارند. به محض اینکه با این خط آشنا شدند و یکی دو سال تمرین کردند خیال می کنند استاد شده اند.

شصت هفتاد سال این چوب سه تار) در دستهای من است. پدرم میرزا عبدالله بود و عمویم آقا حسینقلی و جدّمان آقاعلی اکبر... ولی هنوز خجالت می کشم که مرا «استاد» صدا می زنند!

ادبستان: حاصل این همه سالها که در این زمینه کار کرده اید چیست؟

استاد عبادی: حاصل؟ بستگی به همان لحظه ای داشت که می زدم. اگر خلاقیتی بود، در همان لحظه بود که می آمد، و بعد هم، تمام می شد!

کار امثال من، بسیار به تشویق نیاز دارد. با تشویق است که می توان این هنر را به جایی رساند.

من می خواهم حقیقتی را به عرض شما برسانم. به محوی که در عین حال زحمات عیدیه شما هم - که من ر آنها واقفم - از بین نرفته باشند.

حرفم این است که فرهنگ موسیقی ما در حدّی ست که هنوز خیلی زمان لازم است که فردی مانند قای دهلوی پیدا شود و علیرغم توانایی هایش، خود را ردی «کوچک» بداند. از عده انگشت شماری که گذریم، بقیه اینطور نیستند. به محض این که فرضاً چهار تا ناخن به سه تار می زنند، امر بر آنها مشتبه می شود که «استاد» شده اند.

ادبستان: پس اجازه بدهید تکرار کنیم که این اشکال اصلاً ربطی به «نت» و استفاده از آن در موسیقی ما ندارد. بلکه شاید به خاطر فرهنگ خاصی باشد که لا اقل بر بخشی از جامعه موسیقیدانان ما حاکم است...

استاد عبادی: بله، بله، همین طور است. من اصلاً منظورم این نبود که «نت» را تکذیب کنم. من همه اش از «نت» تعریف می کنم، اما این اشکال هست که بعضی ها جنبه و ظرفیت این «خط» را ندارند. استاد دهلوی: مثل هارمونی... مثلاً بعضی ها که «هارمونی» می خوانند، خیال می کنند که موسیقی بلدند...

استاد عبادی: بله، شصت سال است که این چوب (سه تار) توی دستهای من است. از بچگی هم با آن مانوس بودم. می زدم، می شنیدم، از پدرم، از برادرم، از افراد فامیلم، می دیدم و می شنیدم. می دانید که همه فامیلم ما در این رشته تبحر داشته اند. پدر من مرحوم میرزا عبدالله بود و عمویم، مرحوم آقا حسینقلی، جدّمان مرحوم آقاعلی اکبر فراهانی بود و... ولی هیچ وقت، هیچ يك از اینها خودشان را گم نکردند. من خودم واقعا خجالت می کشم وقتی مرا «استاد» صدا می زنند. مگر من چه کرده ام؟ من که زحمتی نکشیده ام! کاری نکرده ام...

استاد دهلوی: این که کم لطفی است. شما سالهای سال کار کرده اید و زحمت کشیده اید... استاد عبادی: حالا... شاید بتوان گفت که در يك مورد، کاری کرده باشم و آن این است که سه تار را به طرز دیگری می زدن و بنده آدم و سبک نوازندگی اش را عوض کردم...

ادبستان: این طور که معروف است، قبل از شما، سه تار را به اصطلاح «شلوغ» می زده اند و شما این شیوه نوازندگی را عوض کرده اید...

استاد عبادی: بله، بله! اما متأسفانه دوباره این روزها، بدتر شده است. دوباره دارند شلوغش می کنند! ادبستان: اتفاقاً یکی از سوالاتی که قرار بود از شما بپرسم و نظرتان را به عنوان يك فرد متخصص و صاحب نظر در این باره بیدانم همین است، که این روزها، بعضی از نوازندگان سه تار که حتی سابقه ای طولانی هم در این امر دارند در شیوه نوازندگی این ساز، راه دیگری را در پیش گرفته اند، یعنی به اصطلاح اهل فن، سیمها را با هم می گیرند و صدای زلال و شفافی را که باید از این ساز خارج شود به نوایی شبیه به طنبور و یا چگور، یا دوتار تبدیل می کنند...

استاد عبادی: بله، بله! اصلاً به شما بگویم که هر يك از این سازها باید به روش خودش نواخته شود. طنبور

او آموزش دادم - خجالت می کشد و نمی زند.

□ ادبستان: شما بهتر می دانید که موسیقی دستگاهی ما بیشتر احساسی و عاطفی و به يك تعبیر، انفرادی است و «سه تار» هم سازی است که می تواند بیشتر و بهتر از هر ساز دیگری این حالات را بیان کند. شما که يك عمر عاشقانه با این ساز سروکار داشته اید، بفرمایید که حاصل این سالهای زیاد، چه بوده است؟

استاد عبادی: حاصل، بستگی به حال همان لحظه ای داشت که می زدم! «آنا تی» وجود داشت که می آمد، و بعد هم، تمام می شد، همین بود، یعنی اگر خلایقی بود و آفرینندگی بی و بدیهه نوازی بی بود، در همان لحظه بود و بس.

□ ادبستان: شما از کودکی به فراگیری این ساز پرداخته اید و تا به امروز - قریب شصت سال است که این کار را ادامه داده اید. اوج کارتان از نظر خلایق هنری چه زمانی بود؟

استاد عبادی: اوج کار من زمانی بود که در رادیو کار می کردم و آقای پیرنیا مشوق من بود و این نکته مهم را من باید عرض کنم که کار امثال ما، بسیار به تشویق نیاز دارد. البته نه برای من در این سن و سالی که هستم! راستی که تشویقهایی که می شد، بسیار بسیار مؤثر بود.

استاد دهلوی: همین طور است. مسئله تشویق هنرمندان در پیشبرد کارشان بسیار مهم است و اصلا راز پیشرفت این هنر است.

□ ادبستان: شما سالها با موزیسین های مختلف آشنا و همکاری بوده اید. آیا خاطره خاصی از بعضی آنها دارید؟

استاد عبادی: راستش را بخواهید، من خیلی کم الفت بودم! یعنی با آن که همه هنرمندان و همکارانم را دوست داشتم، در بین آنها کمتر حضور می یافتم. علتش هم شاید زودرنجی من بود که همواره می ترسیدم برخورد نامناسی پیش بیاید که انتظارش را نداشته باشم! و گرنه، آنها يك از يك بهتر بودند... به خاطر می آورم يك روز از اداره رادیو، به من تلفن زدند که فلانی، زود بلند شو بیا! استودیو حاضر است و می خواهیم برنامه اجرا کنیم. من هم آن روزها جوان بودم و حالت را هم داشتم. سوار اتوموبیل شدم و به عجله رفتم اداره رادیو. وقتی رسیدم، دیدم که مرحوم صبا و مرحوم مرتضی محجوبی و مرحوم ورزنده با یکی دو سه نفر دیگر نشسته اند و اصلا استودیویی و برنامه ای هم در کار نیست! تعجب کردم. گفتند: راستش ما می خواستیم يك عکس دسته جمعی یادگاری بگیریم! خلاصه، عکس یادگاری گرفته شد اما برنامه ای اجرا نشد! به شوق اجرای برنامه مرا به رادیو کشاندند تا عکس یادگاری گرفته شود!

□ ادبستان: شادروان میرزاعبدالله، نخستین و اصیل ترین راوی ردیف موسیقی فعلی ما بوده است و در این زمینه هرچه داریم، از او به یادگار مانده و این گنجینه گرانها از میرزاعبدالله به ما رسیده است. الان، مدتی است که بعضی از نوازندگان، به عنوان روایتی از میرزاعبدالله، کارهایی در زمینه موسیقی سنتی (با سازهای مختلف) ارائه داده اند. اگر شما تاکنون بعضی از این کارها را که به صورت نوار عرضه شده اند، شنیده اید، نظرتان را - هم در باره اصالت آنها



نوازنده ها باید بسیار زحمت بکشند و مویشان سفید شود تا مثل من و بلکه بهتر از من بشوند و حتما هم خواهند شد. دست بالای دست بسیار است.

هشتاد و چند سال دارم. دستهایم خشک شده. نمی توانم ساز بزنم. اما اگر عملی باشد، حاضرم به سهم خودم برای زلزله زده ها بیایم روی صحنه بنشینم و یکی از نوارهایم را پخش کنند، عوایدش را به زلزله زده ها هدیه کنند. این تنها کاری است که از من بر می آید

نحوه ساختن ساز در سالهای اخیر بسیار پیشرفت کرده است ای کاش می توانستم به نفع زلزله زده ها ساعتها و روزها و شبهای مدام، کار کنم

علیچده است! دوتار همین طور، تار همین طور، سه تار هم. بعضی از این آقایان نوازنده در حقیقت می خواهند با يك دست، هفت هشت ده تا از این سازها را با هم بزنند! این که نمی شود! آخر کجا دیده اید چهار انگشت را روی سیمهای سه تار بکوبند؟ هر سازی را باید به شیوه اصیل و صحیح خودش زد، سه تار باشد، کمانچه یا تار و... فرق نمی کند. حالا اگر چند لحظه ای نوازنده برای اینکه حالتی و یا تنوعی ایجاد کند، نتی را به شیوه غیر معمول بگیرد، اشکال ندارد و گرنه این راهی که بعضی نوازندگان ما در پیش گرفته اند و مثلا دست را از پائین دسته ساز به سرعت عجیب و غریبی بالا می کشند و یا بالعکس، این، کار نوازندگی را از بین می برد. باید «سه تار» را طوری زد که به دل شنونده بنشیند. بسیار آرام و دلنشین و واضح. باید نوازنده طوری بنوازند که بتواند جواب خواننده او را بدهد، نه اینکه سه تار را به طنبور تبدیل کند. آنگاه، استاد، ساز را به دست می گیرد و به سختی قطعه بسیار کوتاهی به سبک خویش می نوازد و سپس در انتقاد به نوع کار بعضی نوازندگان، چند ثانیه شبیه به آنها هم می زند و می گوید: این سه تار نیست! معذرت می خواهم جلو شما جسارت کردم و ساز به دست گرفتم! حالا سوال دیگری پیرسید!

□ ادبستان: هر کس یا موسیقی سنتی ایران سروکار دارد، شما را می شناسد و شرح حالتان را می داند و خاندان شما را که به خاندان هنر معروف بوده اند، می شناسد. پیرامون همین مساله سؤالی داریم: استاد! آیا در حال حاضر، کسی در خانواده شما وجود دارد که «سه تار» بنوازد؟

استاد عبادی: بله. برادرزاده ام هست. اما فقط برای دل خودش می زند! حتی جلو من هم - که مدتی به

وهم در مورد نحوه و تکنیک نوازندگی شان - بفرماید. به نظر شما آیا در این آثار اصالت مورد نظر حفظ شده است؟

استاد عبادی: عرض کنم که اولاً در آن زمان این وسایل صوتی امروزی نبود. نمی شد چیزی را ضبط کرد. يك چند نفری [از جمله عموی بنده و نیز شاگرد پدرم - درویش خان -] را به تفلیس (بادکوبه) بردند و در آنجا به روش قدیم، قطعاتی از نوازندگی آنها را ضبط کردند. بجز این، کار دیگری در این زمینه نشده، و من هم که حالا حافظه ام کاملاً یاری نمی دهد. به همین جهت هرچه فکر می کنم می بینم نمی توانم پاسخ این سؤال شما را به درستی بدهم. اگر هم چیزی مانده باشد متعلق به کسانی است که در زمان آنها زنده بوده اند. مثل افرادی مانند مرحوم منتظم الحکما و یا هدایت (مخیر السلطنه) بودند که آن روایت را به «نت» تبدیل کردند. ولی اگر فکر کنیم که دقیقاً آنچه امروز به نام آنها (میرزا عبدالله و...) داریم، خدشه دار است. متأسفانه، آن زمان، نمی شد ردیف را ضبط کرد.

□ ادبستان: امروز آثار عده ای از نوازندگان مختلف (تار، سنتور و...) به نام ردیف میرزا عبدالله موجود است. اگر شما آنها را شنیده اید، برای ما بگویید چه قدر اصالت را حفظ کرده اند و آیا آن چیزی که مرحوم میرزا عبدالله و امثال او می خواسته اند، پیاده شده است یا نه؟

استاد عبادی: قضیه، همان قضیه «نت» است. که چیزهایی نوشته شده و به یادگار مانده. مثل کاری که از مرحوم موسی معروفی به صورت کتاب باقی مانده، حالا اینکه تا چه اندازه به «اصالت» نزدیک است. باید يك عده استاد بنشینند و بشنوند و نظر بدهند.

□ چه کسانی باید این کار را بکنند؟  
استاد عبادی: والله من که الان حضور ذهن ندارم. يك عده که مرده اند (مانند مرتضی محجوبی و صبا و...) و يك عده هم که سخت مریض اند (مانند مرتضی نی داوود) و خوب، يك عده هم هستند؛ مثلاً همین آقای دهلوی خودمان، و یا آقای تجویدی که استاد واقعی است و بسیار زحمت کشیده و الان زنده است، و یا آقای جلیل شهناز که الحمدلله هنوز هست و همین طور آقای بهاری، آقای کسایی، آقای پایور و... اینها در این کار زحمت کشیده اند و می توانند نظر بدهند.

□ ادبستان: با توجه به ترکیب ساخت سازهای سنتی ما (مانند تار و سه تار و کمانچه و...) و با توجه به طرز پسرده بندی (دستان بندی) این سازها و فواصل غیر طبیعی که در موسیقی ایران وجود دارد، نوازندگان ما معمولاً قادر نبوده اند دستگاهها را از پرده دلخواه بزنند و این اصطلاحات «چپ کوك» و «راست کوك» و... هم در همین رابطه به وجود آمده است. نوازنده ما به راحتی نمی توانسته از پرده ای به پرده دلخواه دیگری برود و در موقع كوك كردن سازهای مضرابی، مثلاً سه تار، سیم اول «دو» كوك می شده و سیم دوم، «سل» و هنوز هم این سنت کم و بیش هست. شما می دانید که كوكهای دیگری در تاریخ موسیقی ما وجود داشته که با چند كوك باقیمانده فعلی متفاوت بوده است. آیا در این مورد اطلاعاتی دارید که در اختیار خوانندگان ما بگذارید؟

استاد عبادی: عرض کنم حالا که خودتان این

مطلب را مطرح کردید، می گویم که خودم، با صرف وقت بسیار و آزمایشهای بسیار، حدود شصت تا هفتاد «كوك» متفاوت با این كوكهای امروزی، ابداع کرده ام و مبتکر آنها بوده ام. در اوقات تنهایی در خانه، می نشستم و این كوكهای جدید را خلق می کردم و من چون بدون رودرپایستی خط «نت» را نمی دانم، و به عمرم هم از روی نت نزده ام. یکی از دوستانم را به نام آقای امیر حشمتی دعوت کردم و از او خواستم که اینها را با «نت» بنویسد و او هم زحمت فراوانی در این کار کشید و این كوكها را يك به يك نوشت و بعد برای اطمینان بیشتر، گفتم باید این کار را استادان دیگر هم ببینند و مثلاً آنها را برای آقای تجویدی فرستادم و ایشان تصحیح کردند و روی آن صحه گذاشتند. این، چیزی بود که از دست من در این زمینه برمی آمد.

□ ادبستان: «نت» این كوكها را می توان از آقای تجویدی سؤال کرد؟  
استاد عبادی: بله، البته.

□ ادبستان: شماروزه چه قدر تمرین می کردید؟  
استاد عبادی: تفاوت می کرد، گاهی نیم ساعت، گاهی يك ساعت، گاهی بیشتر...

استاد دهلوی: البته هنر آموزها و نوجوانها و جوانها که باید حتماً به صورت سیستماتیک تمرین کنند...  
استاد عبادی: بله، البته، همین طور است، اما اعتقاد من این است که این کار [شاید] در خون ما خانواده بوده است که اصلاً با این کار بزرگ شدیم.

## امروزه وضع شنونده ها بسیار بسیار بهتر از گذشته است. به آرامی و با توجه و علاقه می نشینند و گوش می دهند!

مسلم است که نوازنده ها باید بیش از اندازه زحمت بکشند و موهایشان را مانند من سفید کنند تا مثل من و بلکه حتی بهتر از من بشوند و حتماً هم می شوند؛ برای اینکه از قدیم گفته اند که «دست بالای دست بسیار است!»

□ خسته که نشده اید؟  
استاد عبادی: خیر، اصلاً، باز هم بپرسید.

□ خوانندگان علاقمند در این زمینه می دانند که مضراب سه تار، ناخن انگشت اشاره است. به این دلیل و نیز به دلایل دیگری که مربوط به ساختمان «سه تار» می شود، صدای این ساز بسیار ضعیف است، مگر آن که از دستگاههای صوتی پخش شود. و به همین جهت است که در يك سالن بزرگ، نمی شود سه تار را بدون استفاده از بلندگو، زد و یا اینکه آن را در يك ارکستر بزرگ به کار گرفت. امروز این کار (در ارکستر و یا با کمک بلندگو) انجام می شود. آیا به نظر شما این کار لطمه ای به اصالت صدای آن نمی زند؟

استاد عبادی: فکر نمی کنم. یادم هست که آقای پایور سالها پیش زحمت کشیده بودند و پیش در آمدی ساخته بودند و قرار شد در تالار رودکی (وحدت فطی) اجرا شود، و شد. (منظورم این بود که

مشکلی که شما از آن نام بردید، عملاً وجود ندارد). از پدرم پرسیده بودند که جناب میرزا! در يك ارکستر، چند نوازنده سه تار باید باشند؟  
ایشان گفته بود: «هر چه فکر می کنم می بینم يك نفر کم است و دو نفر هم زیاد!»

□ در حقیقت این بهترین جواب به سؤال ما بود (گویا این حرف را به صبا هم نسبت داده اند...)

استاد عبادی: در قدیم، چون این دستگاههای صوتی نبود، ما مجبور بودیم سه تار را طوری بزنیم که صدایش در میان جمعی که نشسته اند، کاملاً شنیده شود. اما حالا وضع عوض شده، بخصوص وضع شنونده ها هم خیلی بهتر شده است. زمان سابق وضع به این خوبی نبود. الان به وضع بسیار بسیار مناسب و خوب، می آیند، استقبال می کنند، می نشینند. سکوت می کنند، دل می دهند، و از این نظر، شنونده ها خیلی خیلی بهتر شده اند. اولین باری که من به رادیو رفتم، دستگاه ضبط صوت و نوار نبود، برنامه به طور مستقیم پخش می شد. از چند نفر دوستان صاحب نظرم خواستم صدای ساز مرا بشنوند و نظر بدهند و اشکالاتش را بگویند. چند نفر از دوستان همین کار را کردند. برنامه اول و دوم و سوم و... و تا چندین برنامه اجرا شد ولی آنها به من می گفتند که ما از این ساز، چیزی نفهمیدیم! فقط يك صدای تالاب و تولوپی می آمد! من به فکر افتادم. هی فکر کردم که یعنی چه! چرا باید این طور باشد؟ تار صدای خودش را می دهد، سنتور صدای خودش را می دهد و همین طور سایر سازها، اما چرا صدای سه تار را درست نمی شنوند؟! من غافل بودم که این سیمهای سه تار بسیار به هم نزدیک است و به همین جهت چون به شیوه قدما - شلوغ! - می زد، صدای مشخصی از آن در نمی آمد. این بود که من بعد از تفکر بسیار، شیوه سه تار را عوض کردم. به نحوی که برای خودش هویت مستقلی یافت و باقی ماند. اما حالا متأسفانه بازی بینم مجدداً يك عده ای دوباره به همان روش منسوخ اولیه روی آورده اند که بسیار نامطلوب است. اینها اگر می خواهند حتی در شیوه درست سه تار تغییری بدهند، باید بنشینند، فکر کنند و يك کار تازه ای ارائه دهند. نه اینکه سه تار را با «مشت» بنوازند و شلوغش کنند! حتی يك صدای اضافی نباید از این ساز در آید.

□ ادبستان: کار کدامیک از آهنگسازان فعلی را می پسندید؟  
استاد عبادی: نمی توانم نظر بدهم...  
□ از قدیمی ها چه طور؟  
استاد عبادی: همه شان زحمت کشیده اند، همین آقای دهلوی زحمت کشیده است و کارهای اساسی کرده است و هنوز هم زحمت می کشد...  
□ از صبا نقل شده است که سیم چهارم فعلی سه تار را شخصی به نام مشتاقعلی به آن اضافه کرده است. آیا این روایت درست است؟  
استاد عبادی: دور روایت هست. یکی همین که شما گفتید. دیگر این که این کار را به مرحوم درویش خان نسبت می دهند و من هم گمان می کنم که این روایت دوم صحیح تر باشد. تار ما پنج كوك داشت، حالا شش كوك دارد، سه تارها هم سه كوك داشت حالا چهار تا شده است. به هر حال صحت و سقم این را دقیقاً

می تواند در نوازندگی «نی» استاد باشد؟ درست است که بقیه هم که معروفند، بسیار عالی می نوازند اما با حضور استاد کسایی، به هیچکس دیگر نمی شود گفت «استاد»...

□ به نظر می رسد که یکی از آفات اخلاقی موسیقی ما این روزها فرهنگ «استادپروری» است...

استاد عبادی: بله. من منظورم خودم نیست که از خودم تعریف کنم. اصلاً «معلم» بگویند، بهتر است تا بگویند «استاد». استاد کسی است که چیز قابل توجهی به کار گذشتگان اضافه کرده باشد.

البته من نسبت به بعضی از شاگردانم محبت بیشتری دارم. زیرا محبت است که محبت می آورد.

□ از عمق فاجعه زلزله اخیر که خبر دارید. شما به سهم خودتان حاضرید چه کاری بکنید؟

استاد عبادی: اگر زنده ماندم و برنامه ای بود، وظیفه خود می دانم که حضور یابم. من در سن و سالو هستم که به دلیل آرتروز و کپهولت دیگر نمی توانم بیش از دو سه ثانیه ساز را به دست بگیرم. دیگر دستم کار نمی کند. اصلاً نمی توانم. اگر عملی باشد، حاضرم بیایم روی صحنه بنشینم و یکی از نوارهای مرا بگذارند که شنونده ها بشنوند. این تنها کاری است که از عهده من بر می آید. من حتی قدرت نشستن را هم ندارم و گرنه اگر دستم کار می کرد، وظیفه من این بود که به نفع زلزله زده ها، بنشینم و تکنوازی کنم. برای این مصیبتی که بر سر هموطنانمان آمده همه موظفند کمک کنند و این طور که می بینم، همه هم کمک کرده اند و بی نظیر است. ای کاش می توانستم به نفع زلزله زده ها، ساعتها و شبهای مدام، سه تار می زدم و عوایدش را به آنها هدیه می کردم.

□ استاد! آیا در مورد نحوه ساختن ساز، در سالهای اخیر، پیشرفتی مشاهده می کنید؟

استاد عبادی: بله، بله، وقتی کارهای جدید را می بینم متوجه می شوم که بسیار پیشرفت کرده اند. اگر اجازه بدهید، اسم چند نفر از سازندگان خوب سه تار را نام ببرم: □ حتماً!

استاد عبادی: اولاً در ایران شاید چند صد نفر باشند که سه تار می سازند و مسلم است که من تمام همه آنها را نمی دانم و چه بسا کسانی هم باشند که کارشان بسیار عالی باشد و من آنها را نشناسم، اما نام بعضی از کسانی را که اگر بخواهند، می توانند ساز خوب بسازند، می برم: یکی از آنها، استاد قنبری (قنبر علی) است، دیگری آقای هاشمی است. دیگر آقای حسینی، آقای مفاحری آقای مرادی و... در قدیم هم بسیاری بودند که فوت شده اند (مانند مرحوم عشقی). حالا اگر با من به سراغ سازهایم بیایید، نام بعضی دیگر از سازنده ها را خواهم گفت. استاد به سوی سازهای خود می رود و می گوید: مرحوم عشقی، مفتاح السلطان، میرزا علی محمدخان صفا و... هم از بهترین سازندگان بودند...

□ بسیار تشکر می کنیم از شما. استاد عبادی: حالا از این عکسهایی که گرفتید، برای خودم هم می فرستید؟

□ حتماً

استاد عبادی: ببینیم و تعریف کنیم!



نمی دانم.

□ ادبستان: شما آخرین بازمانده راویان اصیل موسیقی سنتی ایران از آن خانواده معروف هستید. برای حفظ اصالت موسیقی سنتی چه پیشنهادی دارید؟

استاد عبادی: از سن من که گذشته است. اما باید نوازنده های بزرگ، مجمعی تشکیل دهند و ردیف را بزنند و نظر بدهند که کدام یک صحیح تر است. من با اینکه دستم کار نمی کند، آرتروز و دیسک دارم، حاضرم در این مجمع حضور یابم و گوش بدهم. باید همه این زحمات به یک جایی برسد و تثبیت شود. همین جا یک نکته مهم دیگری را هم می خواهم بگویم: بعضی از نوازنده های ما وقتی روی صحنه می نشینند و ساز می زنند، مانند این است که خدای ناکرده یا معتادند و یا مثلاً از حال عادی خارج اند، یا روی ساز خم می شوند یا حرکات عجیب و غریب را از خود در می آورند، این کارها اصلاً معنی ندارد. نوازنده باید بسیار مؤدب و صمیمی و آرام بنشیند، لبخندی بزنند، و آرام، بکارش را بکند تا شنونده ها، بهتر استفاده کنند... [به هر حال آنچه از من بر می آید در این ساعات آخر عمرم حاضرم بنشینم و نوازنده ها بیایند، بزنند و من گوش کنم و اگر نظری دارم، بگویم. شاید هم توانستم دو سه تا مضراب بزنم!]

□ راجع به شاگردانتان مطلبی دارید بگویید؟

استاد عبادی: در زمان سابق، از نظر اخلاق مربوط به شاگرد و معلم، شاید بهتر بودند، صداقت بیشتری بود در سالهای اخیر، نه شاگرد می آید، کمی کار را یاد می گیرد، همین که اندکی راه افتاد برای خودش اوستا (استاد) می شود. آخر فکرش را بکنید مثلاً در زمانی که فردی مانند استاد کسایی وجود دارد، چه کسی

بعضی نوازنده های ما وقتی روی صحنه، برنامه اجرا می کنند حرکات عجیب و غریبی از خود در می آورند که اصلاً معنی ندارد! نوازنده باید بسیار مؤدب و آرام و با لبخندی صمیمی کارش را ارائه کند تا به دل شنونده بنشیند

تا وقتی استاد کسایی وجود دارد به هیچ نوازنده «نی» دیگری نمی شود گفت «استاد». هر چند که بقیه هم بسیار خوبند.

غیر از کوکهای متداول، شصت هفتاد کوک دیگر ابداع کرده ام که به خط «نت» نوشته شده و موجود است.

این «استاد» پروری و «استاد» بازی آفت موسیقی ما است